

مبارزه ایدئولوژیک در جنبش طبقه کارگر

تغییر ژرف ایدئولوژیک که بین اپوزیسیون یا بخشهای مترقی مردم به وقوع پیوسته، از ویژگیهای بارز و بی اندازه پر اهمیت روسیه پس از انقلاب است. فراموش کردن این ویژگی بارز مانع از درک صحیح انقلاب روسیه و خصلت آن و نیز وظایف طبقه کارگر در زمان حاضر می گردد.

دگرگونی ایدئولوژیک در میان بورژوازی لیبرال در ظهور یک گرایش ضد دمکراتیک تجلی می یابد (استرووه، ایزگویف و و. ماکلاکف بطور آشکار، و بقیه کادتها به صورت پنهان، «با شرمندگی»).

میان دمکراتها، این دگرگونی به صورت نهایت درجه اغتشاش ایدئولوژیک و تزلزل متجلی می گردد که در بین سوسیال دمکراتها (دمکراتهای پرولتری) و سوسیالیست رولوسیونرها (دمکراتهای بورژوا) هر دو غالب است. حتی بهترین نمایندگان دمکراسی خود را به سوگواری بخاطر این اغتشاش فکری، تردید و زوال محدود می سازند. لکن مارکسیستها، ریشه‌های طبقاتی این پدیده اجتماعی را جستجو می نمایند.

نشانه بارز این سقوط، انحلال طلبی است که تا پیش از سال ۱۹۰۸ رسماً چنین توصیف شده بود: «کوشش بخش مشخصی از روشنفکران برای انحلال تشکیلات مخفی» و «تبدیل» آن به حزب علنی کارگران، تعریفی که «کل مجموعه مارکسیستی» بر آن صحنه گذاشت (۱). در آخرین جلسه مارکسیستهای برجسته در ژانویه ۱۹۱۰ (۲) که با حضور تمامی «جریانها» و گروهها برگزار شد، حتی یک نفر هم نبود که علیه محکوم ساختن انحلال طلبی بمثابه تجلی نفوذ بورژوازی پرولتاریا اعتراض کند. این محکوم سازی که تبیین ریشه‌های طبقاتی انحلال طلبی نیز بود، به اتفاق آراء پذیرفته شد.

از آن زمان بیش از چهار سال گذشته است و تجربه گسترده جنبش توده‌ای طبقه کارگر هزاران دلیل برای اثبات درستی این ارزیابی از انحلال طلبی ارائه نموده است.

واقعیتها نشان داده است که تئوری مارکسیسم و تجارب عملی جنبش توده‌ای طبقه کارگر، انحلال طلبی را که جریانی بورژوائی و ضد کارگری است، نابود کرده است. در این مورد کافی است که به یاد آوریم که چگونه، تنها در عرض یک ماه، در مارس ۱۹۱۴ نشریه سورنایا رابوچایا گازتا (شماره ۱۳ مارس)، «نشریات غیر علنی» و تظاهرات را (آقای گورسکی در شماره ۱۱ آوریل) به باد ناسزا و تهمت گرفت، و چگونه بولکین به تقلید کامل از لیبرالها، «تشکیلات مخفی» را مذموم شمرد (ناشازاریا شماره ۳)، چگونه ل. م. رسوا و بدنام از طرف هیئت تحریریه روزنامه ناشازاریا، از این نظریه بولکین حمایت کامل کرده و در مورد «ساختمان حزب قانونی کارگران» بحث نموده است - کافی است تمامی این موارد را یادآوری کنیم تا دریابیم چگونه برخورد کارگران آگاه نسبت به انحلال طلبی

نمی تواند غیر از محکوم ساختن بی رحمانه آن و بایکوت [طررد] کامل انحلال طلبان باشد.

لکن در اینجا مسئله‌ای بس مهم مطرح می گردد: از لحاظ تاریخی چگونه چنین گرایشی پدید آمد؟

این گرایش در جریان تاریخ بیست ساله پیوند مارکسیسم با جنبش توده‌ای طبقه کارگر در روسیه پدید آمده است. تا ۹۵-۱۸۹۴ به هیچ وجه چنین پیوندی وجود نداشت. «گروه رهائی کار» (۳)، تنها بنیانهای تئوریک جنبش سوسیال دمکراسی را فراهم ساخت، و اولین گام را به سوی جنبش طبقه کارگر برداشت.

فقط تبلیغات سال ۹۵-۱۸۹۴ و اعتصابهای ۹۶-۱۸۹۵ بودند که پیوندی ناگسستگی و مستحکم بین سوسیال دمکراسی و جنبش توده‌ای طبقه کارگر فراهم نمودند. و بلافاصله مبارزه ایدئولوژیک بین دو جریان مارکسیستی آغاز گردید: مبارزه بین اکونومیستها و مارکسیستهای پایدار یا (چندی بعد) ایسکرائیستها (۱۹۰۲ - ۱۸۹۵)، مبارزه بین منشویکها و بلشویکها (۱۹۰۸ - ۱۹۰۳) و مبارزه بین انحلال طلبان و مارکسیستها (۱۴ - ۱۹۰۸).

اکونومیسم و انحلال طلبی دو شکل متفاوت همان اپورتونیسیم روشنفکری - خرده بورژوائی هستند که مدت بیست سال وجود داشته است. وجود ارتباط مشخص و نیز ایدئولوژیک بین تمامی اشکال اپورتونیسیم، واقعیتی است تردید ناپذیر. کافی است نام رهبر اکونومیستها را ذکر کنیم، آ. مارتینف، کسی که بعدها به منشویکها پیوست و اکنون انحلال طلب است. کافی است گ. و. پلخانف را گواه گیریم، کسی که بسیاری از نقطه نظراتش* به دیدگاههای منشویکها نزدیک بود، معهذاً آشکارا قبول داشت که منشویکها عناصر اپورتونیسیت روشنفکر را به صفوف خویش جذب کرده‌اند، و اینکه انحلال طلبان همان اشتباهات اکونومیستها را ادامه داده و عامل از هم گسیختگی حزب کارگران بودند.

کسانی (چون انحلال طلبان و تروتسکی) که تاریخ بیست ساله مبارزه ایدئولوژیک در جنبش طبقه کارگر را ندیده می گیرند و یا آنرا تحریف می کنند، صدمات بسیار بزرگی به کارگران می زنند.

کارگری را که برخورد جدی نسبت به تاریخ جنبش خویش ندارد، نمی توان کارگری برخوردار از آگاهی طبقاتی دانست. در میان تمام کشورهای سرمایه

* چرا می گوئیم «بسیاری از نقطه نظراتش»؟ زیرا پلخانف موضع خاصی گرفته و بارها نقطه نظراتی متفاوت از منشویسم ارائه داده است: ۱- در کنگره سال ۱۹۰۳، پلخانف علیه اپورتونیسیم منشویکها مبارزه کرد. ۲- پس از کنگره پلخانف سردبیری شماره‌های ۴۶-۵۱ روزنامه ایسکرا را در مخالفت با منشویکها بر عهده داشت. ۳- در ۱۹۰۴ از طرح اکسلرود برای کارزار زمستوو دفاع کرد بطوری که با سکوت خود از اشتباهات بزرگ آن غفلت ورزید. ۴- در بهار ۱۹۰۵، پلخانف، منشویکها را ترک گفت. ۵- در ۱۹۰۶، پس از انحلال دومای اول، موضع پلخانف به هیچ وجه یک موضع منشویکی نبود (رجوع کنید به پرولتاری، اوت ۱۹۰۶) ۶- در کنگره لندن (۱۹۰۷) - بنا به گزارش پروانین - پلخانف با «آنارشیسیم تشکیلاتی» منشویکها مخالفت کرد. هر کسی که بخواهد علت مبارزه قاطعانه و دراز مدت پلخانف منشویک را علیه انحلال طلبی درک نماید باید از این حقایق آگاه گردد.

داری، روسیه یکی از عقب مانده ترین و خرده بورژوائی ترین کشورهاست. و بدین دلیل است که جنبش توده‌ای طبقه کارگر به يك جناح خرده بورژوائی اپورتونیست در این جنبش، نه بطور اتفاقی بلکه بالاجبار امکان ظهور داده است. پیشرفتی که طی این بیست سال در جهت رهائی جنبش طبقه کارگر از نفوذ بورژوازی، اکونومیسم و انحلال طلبی حاصل شده، **عظیم** است. برای نخستین بار يك اساس واقعی پرولتری برای يك حزب واقعی مارکسیستی گذاشته می شود. این مسئله عموماً مورد تایید است، حتی مخالفان پراودیسم هم مجبورند آنرا بپذیرند - واقعیتها مجبورشان می کند بپذیرند! - که در میان کارگران آگاه، پراودیستها اکثریت قاطع را تشکیل می دهند. آنچه را که «پلنوم» مارکسیستی ژانویه ۱۹۱۰ از **لحاظ تئوریک** پذیرفت (که انحلال طلبی به معنای «نفوذ بورژوازی بر پرولتاریا» می باشد)، کارگران برخوردار از آگاهی طبقاتی در طی چهار سال گذشته عملاً بکار می بستند؛ کارگران با تضعیف انحلال طلبان، بیرون راندنشان از مسئولیتها و با تقلیل انحلال طلبی تا سطح يك گروه از تبلیغات چی های علنی و فرصت طلب که در خارج از جنبش توده‌ای طبقه کارگر قرار گرفتند، عملاً آنچه را که از **لحاظ تئوریک** [در مورد انحلال طلبی] پذیرفته شده بود به رسمیت شناختند و بکار بستند.

طی این بیست سال برخورد عقاید، جنبش کارگری روسیه از لحاظ وسعت و قدرت رشد کرده و به بلوغ رسیده. این جنبش بر اکونومیسم غالب آمده، بهترین پرولتاریای آگاه در کنار ایسکرائیستها قرار گرفتند. در هر مرحله تعیین کننده انقلاب منشویکها را در اقلیت گذاشته‌اند: حتی خود لویتسکی مجبور شده است قبول کند که توده‌های کارگران حامی و پشتیبان بلشویکها بودند.

و بالاخره، جنبش کارگری روسیه انحلال طلبی را شکست داده است و در نتیجه راه صحیح مبارزه وسیع و همه جانبه طبقه پیشرو - که روشنی بخش آن تئوری مارکسیستی بوده و در شعارهایی که کوتاه و مختصر نگردیده است جمع بندی می شود - را برای تحقق اهداف مترقی تاریخی بشریت برگزیده است.

پوت پراودی شماره ۷۷

۴ مه ۱۹۱۴

مجموعه آثار لنین، جلد ۲۰

توضیحات

- ۱- لنین به کنفرانس پنجم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه اشاره می کند.
- ۲- اشاره لنین به مجمع عمومی کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه است که در ۱۹۱۰ برگزار شد.

۳- گروه رهائی کار نخستین گروه مارکسیستی روسیه بود. این گروه توسط پلخانف در ژنو سوئیس در سال ۱۸۸۳ تشکیل شد و تا کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه که در ۱۹۰۳ برگزار شد، وجود داشت. گروه رهائی کار در بسط و گسترش مارکسیسم در روسیه کارهای بزرگی انجام داد. از آن جمله ترجمه مانیفست حزب کمونیست اثر مشترک مارکس و انگلس، کار دستمزدی و کاپیتال مارکس، سوسیالیسم از تخیل تا علم انگلس، به زبان روسی است. گروه کتابها را در خارج از کشور چاپ و در روسیه توزیع می نمود. پلخانف و گروه آزادی کار، ضربات سختی به نارودنیسم وارد ساختند. با این حال گروه مرتکب اشتباهات جدی شد که مقدمات دیدگاههای منشویکی آتی پلخانف و دیگر اعضای آنرا فراهم آورد.

کمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com